

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

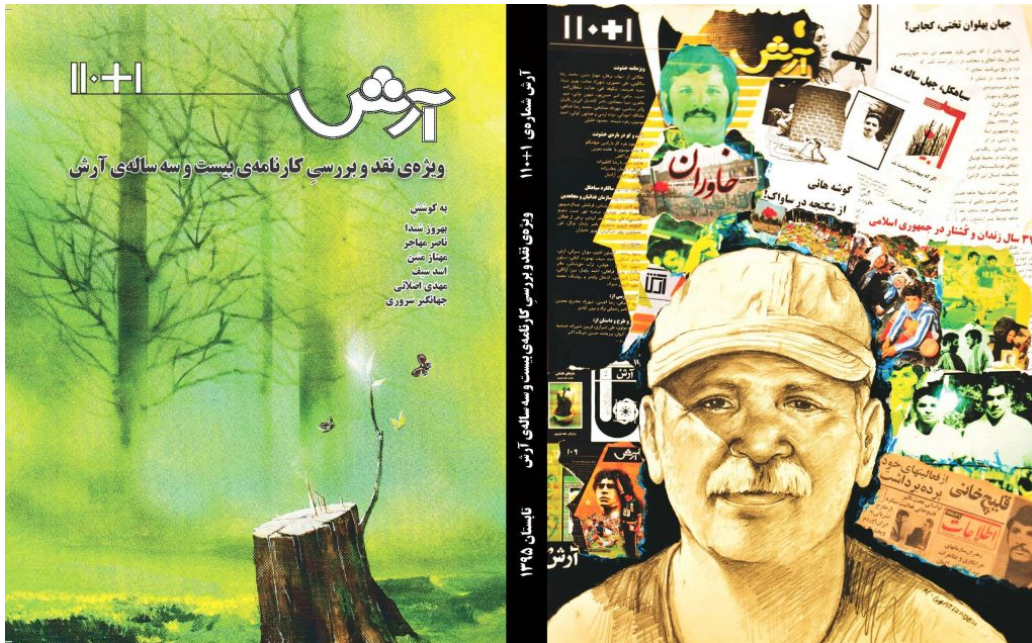
Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۰ اگست ۲۰۱۶

نشریه آرش و جنبش کارگری

توضیح: نشریه* «آرش» ۱ + ۱۱۰ منشر شد: «ویژه نقد و بررسی کارنامه بیستوسه ساله آرش»؛ در ۳۳۵ صفحه منتشر شده است. اقدام ارزنده‌ای که متأسفانه در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما بسیار نادر و کمیاب است. (هشتم اوت ۲۰۱۶ - هجدهم مرداد ۱۳۹۵)



آرش نشریه‌ای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود که از بهمن ماه [دلو] ۱۳۶۹ - فبروری ۱۹۹۱، در فرانسه منتشر شده است. شماره ۱۱۰ نشریه آرش که تاریخ بهمن‌ماه ۱۳۹۲ - فبروری ۲۰۱۴ را دارد به‌شکلی و اعداد در سی‌وپنج سال حکومت اسلامی ایران پرداخته است. پرویز قلیچ‌خانی، مدیرمسئول و سردبیر نشریه آرش، در یادداشتی که در شماره آخر این نشریه (۱۱۰) آمده، نوشته که این شماره آخرین شماره آرش است.

پرویز می‌نویسد: «بیست‌وسه سال پیش، در بهمن ماه ۱۳۶۹ (فبروری ۱۹۹۱)، نشریه آرش با صفحات اندک، در پاریس منتشر شد. از ابتدای تولد آرش، با این هدف دست به‌انتشارش زدم تا جنس دیگری از صداهای تبعید باشد؛ منعکس‌کننده نظرات، دردها، تحلیل‌ها و عکس‌العمل‌ها در مورد تغییرات درون ایران. می‌خواستم نگاه به ایران و تغییرات جاری در وطنم، در این نشریه بازتاب داشته باشد؛ بی‌آن که ادعای رهبری نظرات و تغییرات واقع در ایران را داشته باشیم. می‌خواستم تا حد امکان پلی باشیم بین روشنفکران داخل و خارج. در ضمن، از آنجا که سال‌هاست با هیچ حزب و گروهی همکاری تشکیلاتی نداشته و ندارم، همواره کوششم بر این بود که این نشریه استقلال فکری خود را حفظ کند.

به‌دلیل موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که داشتم، یعنی سابقه ورزشی‌ام، این امکان برایم بود که از همکاری و همفکری بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران با گرایش‌های فکری مختلف، برخوردار باشم. به‌جرات می‌توانم بگویم عامل اصلی ادامه نشریه آرش، به‌رمندی از این موقعیت ویژه بوده است.»

پرویز در آخر این مطلب خود تأکید می‌کند: «در این‌جا لازم می‌دانم نخست از نجمه موسوی دبیر تحریریه آرش و سپس از همه دوستان و همکاران عزیزی که طی این بیست‌وسه سال با کمک‌های فکری، قلمی، تصویری و مالی خود امکان ادامه آرش را فراهم کردند، تشکر کنم. آن‌ها نیز چون من، همه نیروئی که داشتند را در کمان کردند تا تیری رها کنند که در جغرافیای ایران هر چه دورتر برود؛ با این امید که نقشی هر قدر کوچک، در دانش عمومی جامعه در این دوران سخت، بازی کرده باشیم و خطوطی که از ما به‌جا می‌ماند، حرکتی علیه کشتار، اعدام، شکنجه و سانسور رژیم سیاه جمهوری اسلامی محسوب شود.»

تعطیلی نشریه آرش، تأسفبار است. زیرا هر نشریه‌ای آن‌هم مانند نشریه وزین آرش، انعکاس‌دهنده دردها و رنج‌ها و راهکارها و آلترناتیوهای طبقاتی محرومان، ستم‌دیدگان، آزادی‌خواهان و تبعیدشدگان علیه سیستم سرمایه‌داری‌ها و حکومت سرمایه‌داری جهل و جنایت و ترور اسلامی ایران است، خاموشی‌شان دردآور و آزاردهنده است. شاید آثار و ردپاهای محکم و ماندگار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ورزشی که پرویز از خود برجای گذاشته است کمی از درد و رنج طرفداران آرش به‌دلیل تعطیلی آن بکاهد.

پرویز قلیچ‌خانی، یکی از بهترین و محبوب‌ترین فوتبالیست‌های تاریخ این ورزش در ایران و یک فعال سیاسی و مدافع آزادی، برابری و عدالت اجتماعی انسان‌هاست. پرویز در تمامی شماره‌های مجله آرش، به‌رویدادهای روز و تاریخی مهم ایران پرداخته و همواره مدافع حقوق زندانیان سیاسی، زنان، کارگران، دانش‌جویان، نویسندگان و آزادی‌خواهان جامعه‌مان بوده است.

پرویز که زمانی یکی از قهرمانان و چهره‌های نامدار فوتبال ایران بود در شماره آخر نشریه آرش، چنین نوشته است: «زمانی که فوتبال بازی می‌کردم، معتقد بودم برای ماندگار شدن در تاریخ هر ورزشی، انتخاب لحظه خداحافظی از بازی، مسأله‌ای بسیار مهم است؛ و هنر در این است که تا وقتی هنوز در کیفیت بالائی قرار داری، بتوانی زمین بازی را ترک کنی. من در ۳۳ سالگی با آن که هنوز نیمکت‌نشین نشده بودم، بی‌هیچ ادعائی و بی‌بازی خداحافظی، با فوتبال وداع کردم. در این‌جا نیز می‌خواستم تعطیلی آرش نه از سر ناچاری که بر مبنای انتخابی آگاهانه صورت گیرد.»

اما تا آنجا که به نشریه آرش برمی‌گردد اخیراً از طریق پرویز مطلع شدم که دوستانی که با آرش همکاری تنگاتنگی داشتند، پیشنهاد انتشار یک شماره ویژه آرش را در پی تعطیلی آن داده‌اند تا نقاط ضعف و قوت آن از زوایای مختلفی مورد بحث و بررسی و جمع‌بندی قرار گیرد. پیشنهاد پرویزجان به‌من هم این بود که مقدم به‌آرش را از زاویه جنبش

کارگری بنویسم. با کمال میل پذیرفتم. در هر صورت مطلبی که در پیش روی دارید حاصل این صحبت و احترام پرویز و جایگاه مهم آرش در میان نشریات تبعیدی است.

ابتدا باید این مسأله را روشن کنم که آرش، یک نشریه کارگری و یا صرفاً سوسیالیستی نبود؛ هرچند تمایل زیادی به گرایش چپ داشت. در نتیجه این نشریه انعکاس‌دهنده نظرات مختلف و دیدگاهی به سیاست و حوزه ادبی- اجتماعی ایران و جهان بود.

پس از این که گرایش‌های مذهبی به‌ربری خمینی، انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران که برای نان و آزادی و دموکراسی بود به زور سرنیزه و سرکوب‌ها و کشتارهای هولناک حدود سه سال نخست انقلاب، آن را «اسلامی» کردند. پس از وقایع خردادماه ۶۰ نیز تمامی سازمان‌ها و احزاب سیاسی، نهادهای دموکراتیک مردمی، شوراها و تشکل‌های کارگران، زنان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و هنرمندان را ملغی کردند و فعالین آن‌ها را زندانی و اعدام و یا مجبور به‌زندگی مخفی و فرار از کشور کردند؛ هم‌زمان آغاز جنگ خانمانسوز ایران و عراق نیز به گفته خمینی «نعمتی» بود برای این حکومت. تقریباً می‌توان گفت حکومت اسلامی با سرکوب‌های خونین خود و اعدام‌های دسته‌جمعی به‌ویژه کشتار بیش از چهار هزار زندانی سیاسی در بهار و تابستان سال ۶۷، جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش کارگری را تا سال‌های ۱۳۸۰، خاموش کرد. هرچند اعتصابات محدود و موضعی کارگری این‌جا و آن‌جا روی می‌داد، اما در مجموع سکوت مرگباری در سراسر کشور، منهای کردستان حاکم بود. در کردستان، مبارزات بر حق و عادلانه هنوز هم خاموش نشده و موقعیت حکومت در این منطقه تثبیت نشده بود.

اما از سال ۱۳۸۰، آهسته‌آهسته صدای جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان و جنبش دانشجویی و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بلندتر و رساتر گشت. طوری که در سال ۱۳۸۳، با برگزاری بزرگداشت مستقل اول ماه می در سقز و دستگیری فعالین کارگری، جنبش کارگری وارد فاز جدیدی از فعالیت‌های خود از جمله در عرصه تشکلیابی و سازمان‌دهی اعتصابات گردید. در نتیجه این خیزش کارگری، باعث تحرک جدیدی در میان فعالین کارگری داخل کشور و همچنین سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نشریات و دیگر رسانه‌ها در خارج کشور به وجود آورد.

به این ترتیب، از اوایل سال ۶۰ تا سال‌های ۸۳ و ۸۴ بحث‌های کارگری، نه تنها در نشریاتی هم‌چون آرش، بلکه حتی در نشریات سازمان‌ها و احزابی که خود را کارگری کمونیستی می‌نامند نیز جایگاه کم‌تری داشت و البته هنوز هم دارد. از این‌رو، من در شماره‌های قبل از شماره‌های ۹۲ و ۹۳ آرش که در شهریور و مهر ۱۳۸۴ برابر با اوت و سپتامبر ۲۰۰۵، منتشر شده به بحث ویژه‌ای در رابطه با مسایل کارگری ایران برخورد نکردم.

شماره ۹۲ و ۹۳ که در یک شماره منتشر شده‌اند بخشی به‌نام «ویژنامه جنبش کارگری ایران» دارد. این شماره آرش با یادداشت کوتاه پرویز قلیچ تحت عنوان «جنبش طبقه کارگر ایران، در سالی که گذشت» آغاز می‌شود.

پرویز در این یادداشت به‌درستی نوشته است: «طبقه کارگر ایران به خاطر فقر و فلاکت روزافزون خود و فشار طاقت‌فرسای سرمایه‌داران ایران - برای استثمار بیشتر و تولید ارزش اضافی - مبارزه بی‌امان خود را در یکی دو سال گذشته، علیه سرمایه‌داران شده بخشیده است... در همین رابطه، نشریه آرش بر آن شد که ویژنامه این شماره خود را به‌مبارزات کارگران اختصاص دهد. پس با هم‌پاری گرفتن از فعالین کارگری، با عده‌ای از فعالان جنبش کارگری در داخل و خارج تماس؛ و سؤالاتی را با آنان در میان گذاشتیم. آنچه در زیر می‌خوانید حاصل این کوشش ماست. امیدواریم که قدمی هر چند کوچک، در انعکاس جنبش کارگری ایران برداشته باشیم.»

در این ویژه‌نامه کارگری آرش، مطالبی از محمود صالحی، بهروز خباز، پاسخ دوستی از فعالان کارگری، محسن حکیمی، علیرضا ثقفی، جلیل محمودی، رضا مقدم، عباس فرد، ناصر پایدار، نادر شکیبیا، بهمن شفیق، بهرام رحمانی، مهدی کوهستانی، و محسن حکیمی منتشر شده است.

آرش ۱۰۰، در ۵۹۰ صفحه و با مطالب و تحلیل‌ها و گزارشات متنوعی و مهمی منتشر شده است. عنوان این شماره نشریه آرش «مقالات و پژوهش‌هایی از صدو هفتاد نویسنده و پژوهش‌گر درباره: ادبیات تبعید یا مهاجرت؟؛ ادبیات زندان در تبعید؛ جنبش مبارزاتی زنان در تبعید؛ مروری بر روند تشکیلاتی سازمان‌های چپ در تبعید؛ ترانه‌سرایی در تبعید؛ داستان‌نویسی و نقد و پژوهش ادبی در تبعید و مهاجرت؛ مقالاتی درباره تبعید و مهاجرت؛ سینمای تبعید و مهاجرت؛ خاطره‌نویسی در تبعید و مهاجرت؛ تأثیر تبعید و مهاجرت؛ شعر تبعید و مهاجرت؛ طنز در تبعید و مهاجرت؛ نشر و انتشارات در تبعید و مهاجرات است.

پرویز قلیچ‌خانی، سردبیر آرش، در این شماره نشریه یادداشتی تحت عنوان «هدف، ترسیم رنگین‌کمانی از تبعید و مهاجرت بود»، از جمله نوشته است: «دو سال پیش، با تکی چند در پاریس درباره شماره ۱۰۰ آرش به گفت‌وگو نشستیم. طرح من برای شماره ۱۰۰ بزرگداشت پانزده تا بیست نفر از پیش‌کسوتان سیاسی، ادبی، فرهنگی «تبعیدی» بود. تنها تبعیدیان را در نظر داشتیم. چرا که معتقد بودم و هستم، که فرق است بین تبعیدی - به‌خصوص تبعیدی سیاسی - با مهاجر.

در این مورد بارها با برخی از دوستان قدیمی و یا با بهمن گذاشته مشورت کردم. اکثر این دوستان اعتقاد داشتند این پروژه بر دیگرانی که در شمار آن «پانزده-بیست نفر» نیستند، تأثیر منفی خواهد گذاشت. برخی از کاندیداها نیز حاضر نبودند در این پروژه شرکت کنند؛ به‌عنوان مثال زنده‌یاد پوران بازرگان.»

در این شماره آرش، من هم (بهرام رحمانی) مطلبی نسبتاً طولانی و تحلیلی تحت عنوان «فعالیت اپوزیسیون حکومت اسلامی در خارج کشور» در صفحات ۴۴۶ تا ۴۶۶ آن نوشته‌ام که بخشی از آن به چند نمونه از کمپین‌هایی در دفاع از کارگران ایران سازمان‌دهی و برگزار شده، تأکید کرده‌ام که خودم هم شخصاً یکی از سازمان‌دهندگان و فعالین این کمپین‌ها بودم. از جمله: ادامه کمپین آزادی محمود صالحی؛ کمپین دفاع از مبارزه کارگران شرکت واحد؛ کمپین کارگران ایران تنها نیستند؛ مبارزه در عرصه زنان و در گرامی‌داشت ۸ مارس‌ها، در گرامی‌داشت اول ماه می، روز جهانی کارگر و نمونه‌ای از نامه‌های رهبران کنفدراسیون‌های کارگری جهان به سران جمهوری اسلامی، در محکومیت سرکوب جنبش کارگری ایران ... در این بخش از مطلب فوق چنین تأکید کرده‌ام: «امروز مبارزه نیروهای چپ و برابری‌طلب ایرانی در خارج کشور، علاوه بر مبارزه در جهت سرنگونی حکومت اسلامی، در مبارزه علیه جهانی‌سازی سرمایه و علیه جنگ و علیه نشست سران هشت کشور بزرگ سرمایه‌داری جهانی، با هم‌فکران و هم‌طبقه‌ای‌های بین‌المللی خود، کمپین‌هایی که برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در همبستگی با جنبش کارگری ایران، به‌ویژه پس از اول ماه می ۱۳۸۳ و دستگیری سازمان‌دهندگان اول ماه می شهر سقز راه افتاد و هنوز هم ادامه دارد؛ این کمپین‌ها توانست جنبش کارگری ایران و به‌طور کلی افشای جنایات حکومت اسلامی را در سطح جهانی، هم در میان طبقه کارگر جهانی، هم در میان احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیالیست، هم در میان نهادهای بین‌المللی منافع حقوق بشر و هم در افکار عمومی، پیش ببرد.

واقعه اول ماه می ۱۳۸۳ سقر، نقطه عطف مهمی در جنبش کارگری ایران است. با نگاهی به تحولات جنبش کارگری در چند سال اخیر، حتی هر ناظر بیرونی را به این نتیجه می‌رساند که این جنبش، با وجود انواع و اقسام موانع پلیسی، اقتصادی و گیر و گرفت‌های سیاسی در حال گسترش و پیشروی است.»

در آرش ۱۰۷، سردبیر آرش دوازده سوال از «فعالین کارگری» پرسیده است. پاسخ به این پرسش‌ها از سوی فعالان کارگری و سازمان‌ها و احزاب سیاسی عبارتند از: محمود صالحی، عمر مینائی، آیت نیافر، هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، محمد اشرفی، چریک‌های فدائی خلق، خالد حاجی‌محمدی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، محمد فتاحی، خسرو بوکانی، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، اسد گل‌چینی، کریم منیری، ناصر پایدار، حزب کمونیست کارگری، سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).

نهایت در در ویژه‌نامه آرش شماره ۱۰۹ نیز سؤالی از سوی سردبیر نشریه تحت عنوان «مبارزه تدافعی طبقه کارگر، شرایط تبدیل آن به تهاجم و وظایف پیشروان کارگری، پرسیده شده که در این مورد نیز مطالبی از محسن حکیمی، نیما پوریعقوب، محمد عبدی‌پور، علیرضا ثقفی، آیت نیافر، محمدحسین مهرزاد، غلامرضا غلامحسینی، محمد اشرفی، بهروز خباز، سعید رهنما، ریچارد وولف، بهروز فراهانی و حشمت محسنی جواب داده‌اند. همچنین مصاحبه‌هایی با مازیار گیلانی‌نژاد از پیام فلزکار، مصاحبه با وحید فریدونی راننده اخراجی شرکت واحد... و برخوردهای امنیتی با فعالین... از دادود رضوی در این شماره آرش منتشر گردیده است.

در نگاهی به این ویژه‌نامه‌های کارگری نشریه آرش و مضمون و محتوای کلی بحث‌ها و مصاحبه‌ها در این مورد، می‌توان به این نتیجه رسید که طبقه کارگر ایران، هنوز از یک طبقه در خود به یک طبقه اصلی برای خود مانند طبقه سرمایه‌دار تبدیل نشده است؛ در حالی که اکثریت جامعه ایران را مزدبگیران، ستم‌دیدگان، محرومان، بیکاران، کار خانگی و استثمارشدگان تشکیل می‌دهند. به‌علاوه هنگامی که این جنبش، کمی تکان می‌خورد کل جامعه را به حرکت درمی‌آورد و کل جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌ها و احزاب سیاسی، فعالین سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به تحرک می‌اندازد.

جنبش کارگری ایران در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. از مبارزه برای هشت ساعت کار تا شرکت در انقلاب مشروطیت تا برپائی جمهوری سوسیالیستی گیلان و سرنگونی حکومت پهلوی و برپائی شوراهای اتحادیه‌ها، تشکل‌های بیکاران و غیره. امروز نیز بنا به موقعیت سرکوب‌های وحشیانه و دایمی در ایران؛ آگاهی طبقاتی و سیاسی خود در جهت تحقق خواسته‌ها و مطالباتش به مبارزه خود با مشکلات و موانع فراوان و متعددی ادامه می‌دهد. اگر در کشورهای سرمایه‌داری، تشکل‌های کارگری به دلیل حاکمیت سیاست رفرمیستی بر رهبری آنان، عمدتاً دچار رفرمیسم و سندیکالیسم شده‌اند، اما در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه جهان، شدت استثمار، تبعیض و ستم، سانسور و سرکوب، زندان و شکنجه و اعدام و به‌طور کلی عدم وجود شرایط دمکراتیک در ابتدائی‌ترین شکل خود، مبارزات مطالباتی و رفاهی و اقتصادی طبقه کارگر، حتی در قالب تشکل‌های صنفی به سرعت رادیکال شده و تبدیل به مبارزات سیاسی می‌شوند. این رادیکالیسم در جامعه ایران، به حدی مشهود است که نیازی به مثال و تحلیل زیاد ندارد. کافی‌ست نگاهی به مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه و سندیکای آن‌ها و همچنین سندیکای کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد و حومه تهران و همچنین آمار بی‌شمار زندانیان کارگر، بیان‌دازیم به‌سادگی می‌بینیم که دوره‌هایی جنگ و گریز طبقاتی در آن‌ها تشدید شده و فعالین این تشکل‌های کارگری اخراج و یا به زندان‌های درازمدت محکوم شده‌اند.

تجارب تاریخی نشان داده است که با وجود فضای وحشت و سرکوب و قوانین ارتجاعی و ضدکارگری، تشکل‌های صنفی و مطالباتی کارگران در اشکال مختلف و در قالب محافل، کمیته‌ها، سندیکاها، صندوق‌های تعاونی‌ها، تیم‌های ورزشی و ... می‌توانند تشکیل شوند، اما در وضعیت بحران‌های اقتصادی و فقر و فلاکت و بیکاری گسترده، طبیعتاً مبارزه طبقه کارگر هر چه بیشتر به سوی مبارزه اقتصادی و رفاهی سوق پیدا می‌کند.

به علاوه مبارزه سیاسی طبقه کارگر، تا حدودی نیازمند رفاه نسبی اقتصادی و سیاسی است. به عبارت دیگر، کارگری که برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش صبح تا شب با دلهره و نگرانی می‌دود، دیگر فرصت و توان فکر کردن به مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه را ندارد. در عین حال، باید توجه داشت که نه تنها یک دیوار چین غیرقابل عبور بین مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر وجود ندارد، بلکه آن‌ها همدیگر را تکمیل می‌کنند.

امروز مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبات و خواست‌های کارگران افزایش دستمزدها متناسب با گرانی و تورم واقعی در بازار، دریافت حقوق عقب‌افتاده، جلوگیری از اخراج‌ها، برگشت کارگران اخراجی به کار، بستن قرارداد رسمی، جلوگیری از خصوصی‌سازی و حق تشکل است. با توجه به اشکال متنوع مبارزه صنفی و طبقاتی در وضعیت وخیم و اسفبار اقتصادی و تورم و گرانی لجام گسیخته، اما کارگران نیاز به همبستگی و تشکل و مبارزه متحدانه دارند. برای رهایی از چنین وضعیت اسفباری طبقه کارگر ناچار است به مبارزه با سرمایه‌داری و حکومت حامی آن روی آورد و تشکل‌های مستقل خود را تأسیس کند.

این امر مهم، یعنی تشکل‌یابی و اتحاد کارگران، باید جدا از تعلقات سیاسی - تشکیلاتی آن مدنظر همه فعالین جنبش کارگری قرار گیرد. بدون شک، این شکل از مبارزه نقش به‌سزائی در رشد و گسترش جنبش کارگری دارد و بی‌تردید باعث همبستگی و رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران می‌گردد، ولی روشن است که این مبارزه به‌تنهایی نمی‌تواند ستم و تبعیض و استثمار را از بین ببرد بنابراین فقط کمی آن را کاهش می‌دهد. در پروسه این مبارزه پیگیر و متحدانه و هدفمند است که کارگران درمئیابند که رو در روئی آنان با سرمایه‌داران، تنها محدود به عرصه صنفی و رفاهی نیست، بلکه آنان باید در جهت کسب حرمت انسانی خود و یک زندگی بهتر و انسانی و لغو کار مزدی، به‌مقابله همه جانبه سیاسی و اجتماعی با سرمایه‌داران برخیزند. در این مرحله از مبارزه، آگاهی سیاسی-طبقاتی و تشکل‌پذیری توده کارگران همراه است.

بنابراین می‌توان گفت قدرت طبقه کارگر در آگاهی و تشکل و مبارزه پیگیر و هدفمند اوست. به عبارت دیگر، بدون تشکل و مبارزه متحدانه، نه می‌توانیم ادامه مبارزه را در شرایط سخت و فضای اختناق تضمین کنیم و نه می‌توانیم دستاوردهای به‌دست آمده را نگه داریم.

باید شرایطی فراهم کرد تا کارگران بتوانند بدون قید و شرط به عضویت تشکل‌های محل کار و زندگی خود درآیند تا این تشکل‌ها خصلت توده‌ای و عمومی به‌خود بگیرد. از این‌رو، جنبش کارگری باید قادر شود به‌طور طبیعی کارگران را به‌صورت یک طبقه برای خود در مقابل سرمایه‌داران در چارچوب یک تشکل سرتاسری به‌شکل «شورای متحد سراسری کارگران ایران» و یا هر نام دیگری که خود دست‌اندرکاران تشکل کارگری انتخاب می‌کنند، متحد کند. مهم نام تشکل نیست، مهم آن است که این تشکل چه اهداف طبقاتی و جهت‌گیری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مقابل خودش قرار داده و تا چه حد به‌مجامع عمومی و آرای مستقیم توده کارگران و دموکراسی مستقیم متکی است.

هم‌اکنون فعالین جنبش کارگری ایران در راه متحدکردن هم‌طبقه‌ای‌هایشان علیه سرمایه‌داری، موانع متعددی در مقابل پیشروی خود دارند. موانعی همچون مشکلات اقتصادی، فقر و نداری، ترس اخراج از کار، تهدیدات امنیتی مداوم و زندان، عدم افق روشن و... دست به‌گریبان هستند.

اما در این میان، یک شرط مهم و اساسی در مبارزه طبقاتی مزدبگیران این است که طبقه کارگر و تشکل‌های کارگری نباید به‌زائده تشکیلاتی احزاب؛ سازمان‌ها و محافل سیاسی تبدیل شوند. چرا که چنین وضعیتی، خطر تفرقه و پراکندگی را در جنبش کارگری زیاد می‌کند و مانع متحد کردن آنان برای دستیابی به‌اهداف طبقاتی‌شان در مقابل سرمایه‌داران می‌شود. به عبارت دیگر، فرقه‌گرایی و سکتاریسم در جنبش کارگری، نقش مخرب و خطرناکی دارد.

بنابراین، باید باید توجه داشت طبقه کارگر، همواره به همگرایی نیاز دارد از این رو، اگر سازمان‌ها و احزاب سیاسی به وحدت و اتحاد و یکپارچگی جنبش کارگری علاقه و باور دارند باید به این واقعیت گردن نهند و اعضایشان را به رعایت قوانین و مقررات تشکل کارگری مانند همه کارگران موظف کنند نه صرفاً در درون تشکل کارگری به پیش برد اهداف و برنامه سیاسی حزبی‌شان بپردازند. کاربرد چنین سیاستی، به کارگران این فرصت و امکان را می‌دهد که آگاهی سیاسی انقلابی و طبقاتی خود را ارتقا دهند و آگاهانه جذب سازمان‌ها و احزاب سیاسی دل‌خواه خود شوند.

بنا بر آنچه ذکر شده جنبش کارگری بر اساس تجارب مثبت و منفی خود، با افت و خیزهایش، سازمان‌دهی عملی و نظری خود را با توجه به شرایط موجود پیش می‌برد. این جنبش در پروسه مبارزاتی خود، شکست‌ها و پیروزی‌های خود را جمع‌بندی می‌کند و به رشد و آگاهی طبقاتی کارگران کمک می‌کند تا در عمل روزمره و تجارب و تحولات فکری خود، به این نتیجه برسند که نقطه پایان گذاشتن به تمام سختی‌ها، نابرابری‌ها، اجحافات و همه سیه‌روزی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجود و از بین بردن استثمار انسان از انسان، در گرو استقرار سوسیالیسم علمی است. سوسیالیسمی که بیان‌گذاران آن مارکس و انگلس هستند.

به این ترتیب، هدایت جنبش کارگری و کمونیستی جهان، بعد از درگذشت مارکس و انگلس، دچار رکود و وقفه و بهیژه تفرقه شد. از این رو، اکنون رجوع مستقیم به خود مارکس و آثار وی و همچنین دستاوردهای انترناسیونال اول پرولتری و اولین انقلاب کارگری در فرانسه (کمون پاریس)، برای هر فعال کارگری و سیاسی امری مهم و ضروری و حیاتی است. انترناسیونال دوم هم بهیژه پس از مرگ انگلس، نتوانست از شرایط مناسب دو دهه اول قرن بیستم به خوبی استفاده کند. چرا که ناسیونالیسم و سیاست‌های رفرمیستی و پارلمنتاریستی بر رهبران انترناسیونال دوم، غلبه کرده بود. در این میان، بلشویک‌ها در روسیه به قدرت رسیدند و بلوک بزرگی تحت عنوان «بلوک سوسیالیستی» در مقابل «بلوک سرمایه‌داری» شکل گرفت، اما شعار اولیه رهبران بلشویک‌ها بهیژه لنین، «همه قدرت به دست شوراها» بود، اما بلشویک‌ها، با تمام جان‌فشانی‌هایشان به‌دلایلی که از حوصله این بحث خارج است به این شعار خود وفادار نماندند. در نتیجه حزب به جای طبقه و البته به نام طبقه کارگر، در شوروی به قدرت رسید و به خصوص پس از مرگ لنین، حتی پاک‌سازی‌های شدید درون حزبی نیز توسط استالین شدت گرفت. بنابراین، یک گرایش سیاسی معین به هبری استالین حاکمیت شوروی را در دست گرفت. نهایت رقابت سرمایه‌داری دولتی شوروی و سرمایه‌داری بازار آزاد و خصوصی بلوک غرب به سردمداری آمریکا، شوروی توان رقابت اقتصادی خود را که اتفاقاً در ابتدا با شکوفائی نسبی نیز همراه بود از دست داد و فروپاشید، اما سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های آن و رسانه‌هایشان تبلیغات وسیعی راه انداختند که کمونیسم و مارکس تمام شد؛ لیبرالیسم و دموکراسی پیروز گردید. آن‌ها همچنین پایان تاریخ را نوید دادند. در حالی که فروپاشی شوروی مانند فروپاشی هر حکومتی، ربطی به کمونیسم مارکس و انگلس نداشت، اما در هر صورت آوار آن بر سر طبقه کار جهانی فرو ریخت، اما این وضعیت پس از چند سال توهم و سردرگمی، بالاخره برای همگان روشن شد که مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار، یک مبارزه دایمی و تعطیل‌ناشدنی است. چرا که تنها راه رهایی از ستم و استثمار، جنگ و خونریزی، تروریسم و وحشت، زندان و شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت اقتصادی سرمایه‌داری، در گرو پیروزی سوسیالیسم و برپائی یک جامعه شایسته انسان است!

در هر صورت تا آن جا که به پرویز قلیچ‌خانی و نشریه آرش برمی‌گردد در تابستان سال ۱۳۵۵، پرویز برای سومین بار پیاپی و به عنوان کاپیتان تیم ملی برنده جام ملت‌های آسیا در تهران شد و این مسابقه فینال در واقع آخرین بازی پرافتخار وی برای جامعه‌اش بود. در سال ۱۳۵۶، تیم ملی فوتبال با کاپیتانی پرویز قلیچ‌خانی به المپیک مونترال رفت

و این آخرین مسابقات جهانی بود که قلیچ‌خانی در آن شرکت کرد و متأسفانه آخرین حضور تیم ملی فوتبال ایران در بازی‌های المپیک تا به حال بوده است.

وی مدتی به‌خاطر زخمی‌شدن از فوتبال دور افتاد، اما مهم‌ترین واقعه غیرورزشی در زندگی پرویز، فعالیت‌های سیاسی وی علیه حکومت شاه بود که موجب برخورد شدید ساواک و فدراسیون فوتبال در حکومت پهلوی با وی شد. وی در مجموع ۶۴ بازی ملی انجام داده و ۱۴ گل برای تیم ملی ایران به ثمر رسانده است.

پرویز قلیچ‌خانی تصمیم گرفته بود، در اعتراض به سرکوب آزادی در ایران، دیگر هیچ‌گاه در تیم ملی ایران بازی نکند. در سال ۱۳۵۶، زمانی که در تیم ارتکویک سن خوزه کالیفرنیا بازی می‌کرد و قرار بود که به‌عنوان کاپیتان تیم ملی ایران در جام جهانی آرژانتین، شرکت کند، تصمیم داشت که در اولین بازی تیم ملی با آتش‌زدن پیراهن تیم در زمین بازی به‌افشاگری سیاسی از حکومت شاه و اختناق و شکنجه در زندان‌ها بپردازد. در مشورتی که با وکلای حقوق بشری که توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج کشور تدارک شده بود، وکلا به‌وی هشدار دادند که به‌خاطر حکومت نظامی و دیکتاتوری در آرژانتین، آن‌ها نمی‌توانند هیچ ضمانتی از سلامتی وی و یا عدم تحویلش توسط دولت نظامی آرژانتین به رژیم ایران بدهند. با توجه به این مسأله وی سرانجام تصمیم گرفت که در یک مصاحبه تلویزیونی که از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا نیز پخش شد، اعلام کند که به‌عنوان اعتراض به شکنجه و اختناق در ایران، حاضر به شرکت در این مسابقات نیست.

پرویز قلیچ‌خانی، در اواخر سال ۱۳۵۷ و چند ماه به‌پیروزی انقلاب به ایران بازگشت. از همان دوران با سازمان فدائیان خلق همراه شد. در دوران انشعاب این سازمان به فدائیان اکثریت پیوست و به همراه اعضای دیگر در ۱۶ آذر ۱۳۶۰، به همراه جمعی به‌همین تاریخ از فدائیان اکثریت فاصله گرفت و مخفی شد. تا فاصله خروج از کشور دو شماره از نشریه ورزشی و فرهنگی، به‌نام «بیداران» را با همکاری محمد مختاری و مسعود نقره کار منتشر کرد. در اواخر سال ۱۳۶۲ و به همراه دستگیری و کشته‌شدن تعدادی از رهبران گروه موسوم به «فدائیان ۱۶ آذر»، عوامل حکومتی به خانه خانوادگی وی حمله برد و این‌بار و برخلاف حکومت شاه، خوشبختانه موفق به دستگیری پرویز نشدند. در اوایل سال ۱۳۶۳، به‌خارج از کشور و به‌ترکیه آمد. وی سرانجام به‌فرانسه رفت و از آن زمان در این کشور به‌عنوان پناهنده سیاسی زندگی می‌کند. تا این که پرویز در سال ۱۹۹۱، با همکاری تعدادی از نویسندگان تبعیدی در پاریس مجله سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آرش را منتشر کرد، که یکی از پایدارترین مجله‌های وزین علیه حکومت اسلامی ایران بود.

مطلبم را با نقل قولی از خود پرویز قلیچ‌خانی عزیزمان به‌پایان می‌برم. پرویز، در گفتگویی، در جواب این سؤال که چه پیامی دارید، جواب زیبا و آموزنده و در عین حال، شفاف داده است: «... دیگران باید کارهای من را در همین زمینه‌ها و در کارهای اجتماعی ببینند و قضاوت کنند. کارنامه من پیام من خواهد بود. امروز خیلی‌ها هستند که در قالب رهبر و رئیس جمهور و نخست‌وزیر حرف‌هایی می‌زنند و پیام‌هایی می‌دهند، من فکر می‌کنم مردم ایران نیاز به این پیام‌ها ندارند، مردم ایران نیاز به عملکرد آدم‌ها دارند و به‌هم‌گرایی و همراهی با مردم داخل ایران. خصوصاً جنبش‌های اجتماعی که امروزه در ایران به‌وجود آمده است و شکل گرفته است و امیدوارم ما تبعیدی‌ها و مهاجرین هم از این جنبش‌ها مثل جنبش زنان، کارگران و دانشجویان، که به‌این خوبی دارند پیش می‌روند یاد بگیریم و در واقع در عمل اجتماعی بگوئیم که چه می‌گوئیم، نه فقط در سطح انتزاعی و شعارگونه...»

در نهایت به عقیده من، نام پرویز قلیچ‌خانی به‌عنوان یک قهرمان ورزشی، یک فعال سیاسی سوسیالیست و یک روزنامه‌نگار با استعداد و با حوصله و صبور در تاریخ جامعه ما در داخل و خارج کشور ثبت شده است! با تعطیلی

نشریه آرش، واقعاً جایش در میان نشریات جدی و وزین و روشنگر و مبارز علیه کلیت حکومت اسلامی ایران، خالی است.

*** ضمیمه:**

«آرش» ۱ + ۱۱۰ منشر شد: «ویژه نقد و بررسی کارنامه بیستوسه ساله آرش»

«به کوشش بهروز شیدا، ناصر مهاجر، مهناز متین، اسد سیف، مهدی اصلانی، جهانگیر سروری»

در هشت بخش: ۱- صدای تاریخ و سیاست ۲- صدای ادبیات، تناتر، سینما ۳- صدای زنان و زنانگی ۴- روزنامه‌نگاران و ناشران از آرش می‌گویند ۵- صدای زندان و زندانیان سیاسی ۶- صدای ادبیات، تناتر؛ شعر، داستان، جستار برای آرش ۷- آرش چه‌گونه متولد شد؟ ۸- پرویز قلیچ‌خانی در دل تاریخ.

با مطالبی از: ناصر مهاجر، مهرداد باباعلی، الهه بقراط، مریم جزایری، محمدرضا شالگونی، مسعود فتحی، ابراهیم عزیزاده، ابوالحسن بنی صدر، باقر مؤمنی، امیر کیان‌پور، بهزاد کریمی، رضا اکرمی، تورج اتابکی، توکل، مهدی فتاپور، مهدی سامع، مجید زربخش، بیژن حکمت، حمید جهانبخش، هژیر پلاسچی، بهرام رحمانی، نجمه موسوی، تراب حق‌شناس، بهروز شیدا، ملیحه تیره‌گل، احمد کریمی حکاک، سهراب رحیمی، فروغ حاشابیگی، اسد سیف، خسرو دوامی، شهروز رشید، مهدی رودسری، پیمان وهاب‌زاده، ناصر رحمانی‌نژاد، هومن عزیزی، مهناز متین، ژاله احمدی، مژده ارس، الهه امانی، شادی امین، مهین روستا، شهلا شفیق، شهرزاد مجاب، هایده مغیثی، ناهید نصرت، جمیله ندائی، نورا بیانی، نسرین الماسی، حسین مهری، بهمن امینی، احمد احرار، تقی مختار، کاظم کردوانی، سعید افشار، ربیع نیکو، حسن زرهی، علیرضا نوری‌زاده، رضا گوهرزاد، هادی خرسندی، فرشین کاظمی‌نیا، بیژن خلیلی، حمید مهدی‌زاده جلال سرافراز، حسین پایدار، سیروس آموزگار، همایون ایوانی، اکبر معصوم‌بیگی، مهدی اصلانی، رضا عابد، ایرج مصداقی، هدایت سلطان‌زاده، کیوان سلطانی، رضا علیجانی، تقی رحمانی، نسیم خاکسار، شیرین مهربد، رحمان درکشیده، اعظم ازغندی، احمد موسوی، رضا اغنمی، علی نگهبان، س. حمیدی، مجید فلاح‌زاده، مهرداد درویش‌پور، محسن حسام، مسعود درخشان، منیژه مسعود، بیژن بیجاری، حسین نوش‌آذر، رضا معینی، قدسی قاضی‌نور، اصغر سروری، آریتا قهرمان، شکوفه تقی، زیبا کرباسی، قلی خیاط، شیدا محمدی، مهدی استعدادی شاد، آرتا داوری، ناصر زراعتی، مهدی فلاحتی، مسعود نقره‌کار، سیاوش مژده‌هی(حیدری)، پرویز قلیچ‌خانی.